

نسبت آموزش و پرورش با نظام حکمرانی

محسن حاجی میرزایی

در ادامه مباحث دو بخش قبل می‌توان نتیجه گرفت وزارت آموزش و پرورش به دلایل مسوولیت رسمی برای ساماندهی نظام یادگیری در بهترین و تاثیرپذیرترین دوران شکل‌گیری شخصیت نسل نو یعنی دوره نونهالی، کودکی و نوجوانی و طراحی و اجرای برنامه‌های یادگیری در شرایط بیشترین و پایدارترین میزان تاثیر در شخصیت فرد و جامعه، نقش مهمی در تحقق آرمان‌ها و کاستن از رنج‌ها و آسیب‌ها برعهده دارد. بنابراین وقتی از آموزش و پرورش سخن می‌گوییم در حقیقت از موضوعی با این حد از اهمیت و درجه تاثیر سخن می‌گوییم و چنین گستره‌ای از تاثیر می‌تواند و باید اهتمام درخوری را طلب کند. پرسش دیگر این است که مهم‌ترین کارکرد آموزش و پرورش چیست؟ درست است که نهادها، فرهنگ و تمدن محصول یادگیری هستند اما در موضع و جایگاه آموزش و پرورش ما درصدد طراحی هدفمند و برنامه‌ریزی‌شده یادگیری هستیم. وقتی می‌خواهیم در قالب برنامه مشخصی جریان یادگیری را مدیریت کنیم این سوال جدی مطرح می‌شود که آموزش و پرورش باید چه چیزی را به دانش‌آموزان آموزش دهد؟ آموزش و پرورش درصدد تحقق چه وضعیتی در فرد و جامعه است و به عبارت دیگر از مسیر مدیریت یادگیری می‌خواهد چه کاری انجام دهد؟ اگر یادگیری را ظرفیت بی‌نظیر جامعه انسانی بدانیم آنچه یاد گرفته می‌شود یا آنچه باید یاد گرفته شود مهم است؟ مهم‌ترین کارکرد نظام تعلیم و تربیت آماده کردن انسان‌ها برای زیستن و همزیستی سالم، فعال، مستقل، شرافتمند، هم‌افزا و عزتمند است. دستیابی به این کیفیت از زندگی مستلزم کسب قابلیت‌هایی است؛ قابلیت‌هایی که يك فرد صرف‌نظر از اینکه می‌خواهد چه کاره شود به این قابلیت‌ها نیازمند است. این قابلیت‌ها را قابلیت‌های پایه می‌نامیم و وقتی از قابلیت‌های پایه سخن می‌گوییم منظورمان همه قابلیت‌هایی است که به يك فرد امکان مشارکت موثر در حیات جمعی می‌دهد و او را برای زیستن با کیفیت توانمند می‌کند.

بدیهی است که این قابلیت‌ها حداقلی دارد که مشترک همه انسان‌هایی است که در جامعه معینی زندگی می‌کند و تنوعی دارد که متناسب با

وضعیتی که هر فرد دارد، می‌تواند تعیین، تعریف و تکمیل شود. همچنین در گذر زمان و در جوامع مختلف نیز این قابلیت‌ها می‌تواند متفاوت باشد. بر این اساس در یک پاسخ مقدماتی به پرسشی که مطرح کردیم می‌توان گفت که مهم‌ترین کارکرد آموزش و پرورش ایجاد همین قابلیت‌های معین و توافق‌شده است. وقتی می‌توانیم آموزش و پرورش را موفق ارزیابی کنیم که درک درستی از دانش، ارزش و قابلیت‌های مورد نیاز داشته باشد و توانایی لازم برای ایجاد و پایش این قابلیت‌ها را نیز دارا باشد.

بنابراین گام اول تعیین این قابلیت‌ها و در گام بعدی برنامه‌ریزی برای تحقق آن در دستور کار قرار می‌گیرد و به نظر می‌رسد که شاید یکی از مهم‌ترین ماموریت‌هایی که بر عهده نظام حکمرانی است، همین کارکرد باشد. یعنی اطمینان حاصل کند که قابلیت‌ها به درستی تعیین شده است و مجموعه فرآیندهای مشخص‌شده قادرند این قابلیت‌ها را ایجاد کنند و مکانیزم‌های مستقلی برای ارزیابی میزان تحقق آن پیش‌بینی شده است. این نقش حاکمیت قابل واگذاری نیست و باید به نمایندگی از مردم اطمینان لازم را به روش‌های معقول کسب و تضمین کند که امور بر طبق این استاندارد تعیین‌شده انجام می‌شود. در تمام دنیا آموزش و پرورش و به‌طور ویژه آموزش عمومی را شأن حاکمیتی می‌دانند. آموزش و پرورش از حقوق ملت و از مهم‌ترین ماموریت‌های حاکمیت است. در اصل سوم و سیام قانون اساسی جمهوری اسلامی بر ارایه آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در همه سطوح تاکید و دولت را موظف به ارایه این خدمت نموده است. بنابراین ارایه آموزش و پرورش یک مسوولیت قطعی و حتمی برای دولت شمرده می‌شود و زمانی که یک مسوولیت برای نهادی قطعیت می‌یابد لاجرم باید از انجام شایسته آن نیز قطعیت حاصل شود. آیا این خدمت همان‌گونه که در قانون حکم شده است ارایه می‌شود؟ ارزیابی نقش حاکمیت در ارایه این خدمت مهم چیست؟ در سند تحول بنیادین که آخرین و در عین حال مهم‌ترین سند در نظام آموزش و پرورش محسوب می‌شود نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی را: «مهم‌ترین عامل انتقال، بسط و اعتلای فرهنگ در جامعه اسلامی ایران، مسوول آماده‌سازی دانش‌آموزان برای تحقق مرتبه‌ای از حیات طیبه در همه ابعاد که تحصیل آن مرتبه برای عموم افراد جامعه لازم یا شایسته باشد» معرفی کرده است و ماموریت آن را: «متولی تعلیم و تربیت در همه ساحت‌های تعلیم و تربیت، قوام‌بخش فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش جامعه اسلامی براساس معیار اسلامی، با مشارکت خانواده، نهادها و سازمان‌های غیر دولتی» می‌داند که با تاکید بر شایستگی‌های پایه، می‌بایست «زمینه دستیابی دانش‌آموزان در سنین لازم‌التعلیم طی دوازده پایه به مراتبی از حیات طیبه در ابعاد

فردی، خانوادگی، اجتماعی و جهانی را به صورت نظام‌مند، همگانی، عادلانه و الزامی فراهم سازد.» مروری کوتاه و گذرا بر اسناد مهم فوق‌نشان می‌دهد که در قانون اساسی بر حق بودن، فراگیری و رایگان بودن آموزش و پرورش تأکید شده و در قانون اهداف و وظایف، تربیت دانش‌آموزانی با ویژگی‌هایی که ذکر کرده است را وظیفه آموزش و پرورش می‌داند و به عبارت دیگر از زاویه تغییرات يك دانش‌آموز به این ماموریت نگریسته است. در سند تحول علاوه بر تأکید به تربیت دانش‌آموزانی با ویژگی تحقق مرتبه‌ای از حیات طیبه، نگاه گسترده‌تر شده و بر نقش‌های بسیار مهم و راهبردی آموزش و پرورش در بسط و اعتلای فرهنگ، قوام‌بخشیدن به فرهنگ عمومی و تعالی‌بخش و لزوم مشارکت خانواده‌ها، نهادها و سازمان‌های دولتی در آرایه این خدمت تصریح کرده است. مروری سریع بر این اهداف بلند و کیفی، اهمیت فراوان و راهبردی این نظام را در منظومه کلی اهداف و آرمان‌های جامعه آشکار می‌کند. به نظر می‌رسد بار سنگینی از هویت‌سازی، پرورش شخصیت، تعالی فرهنگ و نوسازی تمدنی بر دوش این مجموعه گذاشته شده است. اکنون زمان آن فرا رسیده است که به ارزیابی کیفیت ایفای نقش‌های نظام حکمرانی بپردازیم.

وزیر اسبق آموزش و پرورش